

هشت قطعه شعر در تاریخ فوت بهفت نقاشی و نهم شیرازی

کرامت رعنا حسینی

به درب سلم، مزار لطفعلی و خاندان مذهب باشی در شرف نابودی است، و حتی قبر فرصت هم که در حافظیه سالم و برجاست در نوسازی و تعمیر جا به جا شده است، دیدیم که حیف باشد تقصیر بیشتر گردد و حتی اشعار و سرثیه‌هایی را هم که در تاریخ فوتشان سروده‌اند و بر سنگ مزارشان منقور است یادداشت نشود. بدین سبب همتی بر یاد داشت و چاپ آنها کردیم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید!

* * * * *

میرزا یوسف مذهب باشی

دریغ از نخبه اهل محبت میرزا یوسف
که صافی طینت و صافی دل و صافی روان آمد
خداجو و صفا پیشه، وفاخو، خلت اندیشه
هوسهاکنده از ریشه، چنین شد تا چنان آمد
به جان، در حلقه اهل محبت ره نورد آسد
به دل، با زمره ارباب عرفان مهربان آمد
نبودش هیچ نقش، اما از او بس نقشها پیدا
که بی نقش از ضمیر و نقش پرداز از بنان آمد
توگوئی ماشطه حسنی قرآن ساختش یزدان
کز او هر صفحه‌ای با زرو زیور توان آمد

شیراز در دو دوره هنر نقاشیش چنان با رونق و شکوفان شد که هنرمندانش نوآیین گشتند و بدیع آفرین شدند؛ آن چنان که در بازار صرافان هنرشناس، آثار آنها را «سبک و کار شیراز» نامند.

از استادان دوره دوم (سده دوازدهم و سیزدهم هفت تن را می‌شناسم که احوال تنی چند از آنها به اختصار مورد مطالعه قرار گرفته، ولی نه چندان که نقاشان صاحب سبک را سزاست. و به حقیقت شرح احوال و نقد و تحلیل و معرفی آثاری که در خور ایشان باشد نوشته نشده، بلکه مآخذی در دست است که فقط رهنمونی است به احوال آنان که عبارتند از:

- ۱ - فارسنامه ناصری میرزا حسن فسایی
 - ۲ - آثار عجم فرصت الدوله شیرازی
 - ۳ - دیستان فرصت (دیوان اشعار اوست)
 - ۴ - گلشن وصال، تألیف روحانی وصال
 - ۵ - دیوان داوری به اهتمام روحانی وصال
 - ۶ - احوال و آثار خوش نویسان مهدی بیانی
 - ۷ - دو مقاله در احوال لطفعلی صورتگر، یکی در مجله نقش و نگار و دیگری در نامه مینوی
 - ۸ - فهرست کتابخانه سلطنتی تألیف بدری آتابای
- اما غرض از این گفتار این نیست که ما رفع تقصیر کنیم و به شرح احوال و نقد و تحلیل آثار آنها بپردازیم. بلکه از آنجا که در نوسازی شاهچراغ، قبر داوری از بین رفت، و با متروک شدن قبرستان بسیار قدیمی شیراز، معروف

ز فیض دولت قفر و به یمن همت پاکان
بر اسرار حقایق نکته سنج و نکته دان آمد
چو جستم از « وقار » خسته سال رحلتش گفتا
ر بعد از حبس تن یوسف عزیز مصر جان آمد

۱۲۹۰

۴

چورفت لوح وجودش به خاک، کلک «جواد»
نوشت: « اجل بحیات علی نقی زدخط»

۱۳۴۵

۲

میرزا محمود فرزند ارشد میرزا یوسف مذهب باشی
کس نماند به جهان غیر خداوند جهان
ای دل از ملک جهان بگذر و جان به جهان
به جزاز خاک بتان نیست در این دشت هلاک
به جزاز خون شهان نیست در این طشت روان
بی دم سرد کسی می نخورد یک دم آب
بی لب خشک فلک می ندهد یک لب نان
گر وصال است، بود از بی او رنج فراق
و ربهارست، بود از بی او باد خیزان
آشنایان همه رفتند به سر حد عدم
نازنینان همه خفتند به وادی هوان
رفت آن نادره دور زمان زیر زمین
چه وثوق اهل زمین را دگر از دور زمان
آوخ از ساتم محمود سذهب باشی
که مذهب به خرد بود و مجرد به روان
آخر کارش چون نام خوشش شد محمود
زیست در سایه محمود احد جاویدان
سزدش عفو حق، آری که بنانش همه عمر
خط به تذهیب مصاحف زد و لوح قرآن
گفت شوریده شوریده پی تاریخش
قلم زر زده محمود مذهب بیجان^۲

۱۳۴۳

۳

میرزا علی نقی دومین فرزند میرزا یوسف مذهب باشی
امیر کشور انشا علی نقی، کز خط
نهاده بر خط میرعماد صفر و نقط
همای روح شریفش گشود پر به جنان
غریق لجه غفران شد او چو در شرط بط
به ملک بود خداوند خط نستعلیق
به راستی و درستی نرفته ام به غلط
شد از جهان و بیشست از صحیفه ایام
محاسن ادبی را نه حسن خط فقط
قلم شکست ز حسرت، بنان ز کار افتاد
درید صفحه دانش از این عظیم مسخط

۳۲

محمد داوری فرزند وصال

یا اخی اودعت اذ ودعت فی قلبی سعیرا
ما اری بعدک فی الدنیا معیناً و ظهیرا
ای دریغا کاسمان اندر مغاکی کرد پنهان
چون تو در فضل و هنر بحری بدین پهناوری را
یا حمام العرش لماتقت من ذی العرش قرباً
طرت من شوق و کادالروح منا ان تطیرا
تا تو زین دنیای فانی رخت بستنی در جوانی
در جوانی سر مرا دست حوادث کرد پیرا
بت لماست موتوراً و حیداً ما اری لی
لا انیساً لا جلیساً لا معیناً لانصیرا
بی نتاج الوحی طبیعت بی سوادالعین کلکت
نامه برهم ریخت برجیس و قلم بشکست تیرا
قد دعو ناللسه فی حنک و التاریخ تبدوا
اجره یا ربنا جنات عدن او حریرا

از « وقار » خسته اندر پارسی جستند گفتم
« نزد داور برد از مردم محمد داوری را »
۱۲۸۳

۶

آقا لطفعلی صورتگر

از برگزیده لطفعلی خان هزار حیف
و آن طبع روشن و دل امیدوار حیف
زان راست سرو قامت موزون که سالها
خم گشت در عبادت پروردگار حیف
افسوس از آن بنان هنرمند نقش بند
وان دلفریب خامه صورت نگار حیف
زان قامت ستوده موزون که در خرام
صد طعنه زد به سرو لب جویدار حیف

زان نقش های دلکش و اشکال خوش که ماند

در صفحه زمانه ازو یادگار حیف
« فرهنگ » خواست سال وفاتش رقم زند
طبعش فسرده بود و دلش سوگوار حیف
از صبر دل جدا شد و با آه و ناله گفت
« تاریخ او ز لطفعلی خان هزار حیف »

۱۲۸۸

* * *

افسوس که از محفل ارباب محبت
شد لطفعلی خان ورخ از یاران بر تافت
افسوس از آن روی که در بزم احبسا
چون مهر درخشان ز گریبان افق تافت
بگذاشت تن تیره به ظلمت کده خاک
وان روح مجرد به فروغستان بشتافت

تاریخ زاو خواست ز « فرهنگ » دل افکار
یاری که سر از چنبر حکمش نتوان تافت
بگرفت سر کلک و به تاریخ رقم زد
لطفعلی از لطف علی ره بچنان یافت

۱۲۸۸

۷

میرزا محمد نصیر فرصت الدوله

فرصت الدوله والیدین نصیر رفت

رفت و شد از رفتنش علم و ادب گم
سال تاریخش « شعاع الملک » گفتا
آه از فرصت نصیرالدین سیم

۱۳۳۹

۱ - در بسیاری از ابیات شعرهایی که در این مقاله ذکر شده است
از نظر افاضیل عروضی، سکنه ها و معایبی دیده می شود، که با دقتی که در
نویسنده سراغ داریم، نمی توانیم سهوا ایشان بشماریم. به احتمال بسیار زیاد
از اصل آثار است. (مجله موزه ها)

۲ - ماده تاریخ در این بیت به حساب ابجد ۱۳۴۴ می شود که در
دستنویس آقای رعنا حسینی یا شاید در اصل سنگ نوشته نیز ۱۳۴۳ ذکر
شده است. ضمن اینکه عیناً به چاپ آن اقدام شد، توضیح در این زمینه را نیز
ضرور دیدیم. (مجله موزه ها)

۳ - به حساب ابجد، این ماده تاریخ نیز ۱۲۸۴ می شود که درستن
نوشته ۱۲۸۳ ذکر شده است. (مجله موزه ها)

۴ - به چند طریق این ماده تاریخ را با حساب ابجد مقابله کردیم
و هیچگونه مناسبتی با سال ۱۲۸۸ نیافتیم. (مجله موزه ها)

۵ - این ماده تاریخ « لطفعلی از لطفعلی ره بچنان یافت » با حساب
ابجد ۱۳۶۸ می شود؛ مگر اینکه از مصراع اول بیت، سر کلک یعنی
ک را هم به آن بیافزاییم تا به عدد ۱۲۸۸ برسیم. (مجله موزه ها)

